

بررسی توان رقابت هوش مصنوعی با ذهن انسان از منظر قرآن

s.fajr@yahoo.com

✉ ابوذکر تشکری صالح / دانش‌پژوه دکترای تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

محمود رجبی / استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۹ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۲۴

چکیده

مسئله امکان رقابت هوش مصنوعی با ذهن انسان سال‌هاست به‌عنوان موضوعی جذاب در فلسفه ذهن مطرح است. از طریق بررسی آیات و استنباط مبانی انسان‌شناختی قرآن می‌توان میزان مطابقت نظریه هوش مصنوعی را با نگاه کلی مکتب اسلام به انسان مشخص کرد. هدف این مقاله مقایسه میان مبانی انسان‌شناختی قرآن با اصول کلی نظریه هوش مصنوعی است. بر اساس این مقایسه روشن می‌شود میان نگاهی که قرآن به ابعاد وجودی انسان، استعدادها و قابلیت‌های او و معارف ویژه بشری دارد، با رویکرد قوی به نظریه هوش مصنوعی ناسازگاری جدی وجود دارد. قرآن انسان را خلیفه‌الله می‌داند که به روح او وحی می‌شود و استعداد رسیدن به مقام قرب الهی را دارد؛ درحالی‌که نظریه هوش مصنوعی، انسان و ذهن او را تماماً مادی می‌پندارد و با استناد همه فعالیت‌های ذهنی به مغز، امکان تقلید تحرکات مغزی توسط یک ماشین را کاملاً ممکن می‌داند.

کلیدواژه‌ها: ذهن، هوش مصنوعی، روح، استعدادهای انسان، معارف بشری.

ذهن در لغت عرب به معانی فهم، عقل، حفظ قلب و زیرکی آمده است (مجمع البحرین، العین، القاموس المحیط، المصباح المنیر ذیل ماده ذهن). همچنین گفته‌اند قوه‌ای است در نفس برای کسب علوم که دربرگیرنده حواس ظاهر و باطن است (تاج العروس ذیل ماده ذهن).

در اصطلاح فلسفه، برای ذهن تعاریف متعددی شده است: ذهن در اصطلاح فلاسفه قدیم به قوه‌ای در نفس گفته می‌شود که کارش کسب آگاهی، یعنی علوم تصویری و تصدیقی است. برخی گفته‌اند قوه‌ای است نفسانی برای تشخیص کارهای خوب از بد و درست از خطا؛ یا گفته‌اند قوه‌ای است که برای کسب علوم قرار داده شده است. گاهی نیز ذهن به مطلق قوه مدر که اطلاق می‌شود؛ چه نفس انسانی باشد یا یکی از ابزارهای ادراکی آن. در فلسفه جدید به قوه ادراک و تفکر، از این جهت که در مقابل احساس است، ذهن گفته می‌شود و معنایش این است که ذهن همان عقل یا ملکه فهم است که گاهی به آن نفس هم گفته می‌شود (المعجم الفلسفی، ذیل ماده ذهن).

نظریه هوش مصنوعی در مباحث «فلسفه ذهن» مطرح می‌شود و گفته‌اند: «ذهن» در اصطلاح فلسفه ذهن (Philosophy of mind) به معنای «نفس» است... اما باید توجه داشت که در آرای فیلسوفان اسلامی، نفس و ذهن دو اصطلاح متفاوت هستند. نفس مفهومی ناظر بر جوهری مشتمل بر مجموعه تمام قوا، فرایندها و فرآورده‌های ادراکی و غیرادراکی است؛ اما ذهن ناظر به دستگاه اندیشگی یا علم حصولی و به بیان دقیق‌تر، معلومات و ادراکات تصویری و تصدیقی است. رابطه این دو، از قبیل رابطه کل و جزء است. به این دلیل، برخی، از فلسفه ذهن به فلسفه نفس نیز تعبیر می‌کنند تا سوء فهمی حاصل نشود (مسعود، ۱۳۹۰، ص ۹۹).

با وجود تعابیر مختلف در تعریف اصطلاحی ذهن، آنچه از مجموع تعاریف برمی‌آید و تقریباً محل اتفاق است و با معنای لغوی آن هم منطبق می‌نماید، این است که ذهن با وظیفه‌ای که در زمینه ادراک و کسب آگاهی دارد، شناخته می‌شود. بنابراین فلاسفه قدیم و جدید در این اختلافی ندارند که ذهن قوه‌ای در انسان است که درک می‌کند و آگاهی کسب می‌کند. آنچه در این مقاله مورد تأکید است نیز همین بعد ادراکی و فهمی ذهن - فارغ از اختلافات در جزئیات تعاریف - است و اینکه از نگاه قرآن، میان عملکرد محاسباتی در پیشرفته‌ترین دست‌ساخته‌های هوشمند فرضی بشر با فهم ذهن انسان و قابلیت‌های ادراکی آن چه نسبتی وجود دارد.

هنوز تعریف دقیقی برای هوش مصنوعی که مورد توافق دانشمندان این علم باشد، در دست نیست؛ چون خود هوش هم هنوز به طور همه‌جانبه و فراگیر تعریف نشده است؛ اما تعاریف متعدد از هوش مصنوعی، در دو رویکرد عمده «هوش مصنوعی قوی» و «هوش مصنوعی ضعیف» جای می‌گیرند. رویکرد قوی در پی ساختن ماشینی با

تمام قابلیت‌های تداعی‌گر هوش در انسان (از قبیل آگاهی، اراده، تفکر، فهم معنا و زبان، یادگیری و...) است. رویکرد ضعیف، تنها به داشتن کارکرد مشابه، آن هم در برخی زمینه‌های توانمندی هوش انسانی (در حد توانایی‌های امروز رایانه‌ها) اکتفا می‌کند. روشن است که آنچه به لحاظ فلسفی مورد مناقشه قرار گرفته و در این مقاله نیز مورد نظر است، همان رویکرد قوی به مسئله هوش مصنوعی است (جاناتان لو، ۱۳۸۹، ص ۲۳۹).

پیشینه

با آنکه بحث از ذهن و نفس یکی از مباحث قدیمی در فلسفه باستان است و از زمان طرح بحث هوش مصنوعی در فلسفه غرب نیز مدت نسبتاً زیادی می‌گذرد، اما در جست‌وجویی که صورت گرفت، هیچ‌گونه اثری که با رویکرد کاملاً قرآنی به بحث امکان تحقق هوش مصنوعی پرداخته باشد یافت نشد. واژه هوش مصنوعی به معنای امروزی آن نخستین بار در سال ۱۹۵۶ وضع شد (مطلبی کربکندی و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۱۷۶).

تبیین مسئله

از آغاز طرح بحث هوش مصنوعی، آنچه مبنای احتمالات و استبعادات بوده و هست، مسئله امکان رقابت موجودات مادی با انسان در زمینه درک و کسب آگاهی است. ویژگی ممتاز انسان به‌عنوان پیشرفته‌ترین جاندار روی زمین، در قدرت درک، تحلیل و یادگیری پیچیده‌ترین مفاهیم جزئی و کلی در جریان حیات روزمره است. بنابراین برای قضاوت درباره امکان تحقق هوش مصنوعی، ابتدا باید تعریف دقیقی از انسان و ابعاد وجودی او ارائه کرد و سپس شناخت دقیقی از حقیقت معرفت بشر و گستره آن به دست آورد. از همین روست که مطالعه تاریخ علم نشان می‌دهد هر دو موضوع «شناخت از انسان» و «آگاهی از حقیقت و دامنه معرفت او» همواره در کانون توجه اندیشه‌های گوناگون و محل اختلافات مبنایی بوده و هست.

امروزه در میان رویکردهای مختلف به انسان و معرفت بشری، نگاه اومانیستی و مادی‌گرایانه غرب و در برابر آن نگاه اسلام و قرآن، به‌عنوان دو نظریه مطرح و متقابل با یکدیگر وجود دارد. یکی همه چیز و از جمله تعریف انسان و معرفت او را استوار بر پایه انکار فراطبیعت و محدود به قفس تنگ دنیای مادی می‌بیند و دیگری انسان را بنده‌ای ناچیز در نظامی به‌هم‌پیوسته بر پایه توحید می‌داند که با قابلیت اتصال به عالم بالا توان درک تمامی اسما و شایستگی خلافت الهی را پیدا می‌کند.

دو نکته مهم در بحث حاضر وجود دارد: اول اینکه نظریه هوش مصنوعی بر بستر نگاه غیراسلامی شکل گرفته است و این امر باید در یک بحث قرآنی مورد نظر باشد؛ دوم اینکه قبول نظریه هوش مصنوعی مبتنی بر پذیرش اصولی است که با مبنای برخی نظام‌های فکری سازگار نیست. برای مثال، تحلیلی که از نظریات مختلف فلسفی در زمینه رابطه ذهن و بدن انسان صورت گرفته، نشان می‌دهد که از بین تفکرات فلسفی مطرح در میان فلاسفه غرب و اسلام، تنها بعضی از آنها با نظریه هوش مصنوعی سازگاری دارند (مطلبی کربکندی و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۱۹۳).

با توجه به آنچه گفته شد، لازم است برای رسیدن به نتیجه‌ای دقیق درباره نگاه قرآن به امکان تحقق هوش مصنوعی، سه نکته اساسی بررسی گردد:

۱. ابتدا اصول و پیش‌فرض‌های نظریه هوش مصنوعی مشخص شود؛

۲. سپس نگاه قرآن به انسان و نیز معارف بشری تبیین گردد؛

۳. آن‌گاه میزان سازگاری میان نگاه قرآن با پیش‌فرض‌های نظریه هوش مصنوعی بررسی شود.

در ادامه خواهیم دید که روند مباحث این مقاله نیز بر همین اساس پیش خواهد رفت: ابتدا چند پیش‌فرض مهم نظریه هوش مصنوعی مطرح می‌شود؛ سپس نگاه قرآن به انسان بررسی می‌گردد و پس از آن به معارف بشری انسان از نگاه قرآن پرداخته می‌شود. میزان سازگاری میان نگاه قرآن با پیش‌فرض‌های نظریه هوش مصنوعی نیز به تفکیک موارد، ذیل هر یک از عناوین مورد بحث قرار خواهد گرفت.

البته نوع بحث در مقاله‌ای که به دنبال استنباط یک مبنای فکری از طریق تفسیر موضوعی قرآن است، به طور طبیعی متفاوت با شیوه استدلالی‌ای خواهد بود که در مسئله هوش مصنوعی از مباحث فلسفه ذهن مطرح می‌گردد. در فلسفه ذهن عمده بحث بر سر این است که آیا حصول درک و آگاهی چیزی افزون بر محاسبه توان پاسخگویی به سوالات و نشان دادن عکس‌العمل مناسب به محرک‌های محیطی است یا خیر؛ و در این راستا دو طرف به مواردی همچون مثال ماشین تورینگ، اتاق چینی و... استدلال می‌کنند (ر.ک: کارکن بیرق، ۱۳۸۷)؛ اما نگاه ما در این مقاله از منظر دیگری است و اصول کلی و مبنایی این اندیشه را به قرآن عرضه می‌کنیم و از طریق فهم روشمند متن، پاسخ آن را می‌جوییم.

اصول مهم نظریه هوش مصنوعی

انسان موجود مادی محض است

نظریه هوش مصنوعی از پیامدهای تجربه‌گرایی مادی در دهه‌های اخیر بوده و یکی از مبنایی‌ترین اصول آن این است که انسان را موجودی تک‌ساحتی و کاملاً مادی می‌بیند. طبیعتاً در چنین فرضی است که می‌توان تصور کرد موجود مادی دیگری (مثلاً یک رایانه فوق‌پیشرفته) بتواند عملکرد مغز را که بخشی از بدن انسان است، شبیه‌سازی کند و همه کارهای او را دقیقاً تقلید کند. طرفداران این نظریه طبق مبنای تجربه‌گرایی، وجود هر چیزی را که با حواس انسان قابل دریافت نباشد، منکر می‌شوند؛ لذا به کلی با این عقیده مخالفانند که انسان بعد دیگری به نام روح دارد و منشأ ادراکات انسان همان روح اوست. به این ترتیب، به تبع اصل مادی پنداشتن انسان، اصل دیگری در این نظریه مطرح می‌شود که محور آن، نگاه مادی به ماهیت مدرکات انسان و قوه دراکه اوست.

اما طرفداران دوبعدی بودن وجود انسان، در مسئله «ادراک» می‌گویند: ادراک امری مجرد است^۱ و حلول موجود مجرد در موجود مادی محال است؛ بنابراین ممکن نیست ادراک در یک موجود کاملاً مادی تحقق یابد؛ نتیجه اینکه انسان باید به‌جز جسم خود، بُعد مجردی داشته باشد تا عمل ادراک از آن سر بزند.

مغز، تنها ابزار ادراکی انسان است

لازمه اعتقاد به مادی محض بودن انسان این است که منشأ ادراکات او نیز در همین بدن خاکی او جست‌وجو شود. طرفداران نظریه هوش مصنوعی مغز انسان را که مرکز دستگاه عصبی اوست، عامل درک و منبع تمام شناخت‌های انسان معرفی می‌کنند. از نظر آنها، حتی پیچیده‌ترین عملکردهای ذهن انسان صرفاً محصول فعل و انفعالات فیزیکی سلول‌های عصبی است؛ هرچند بسیاری از جزئیات دقیق این فعل و انفعالات هنوز برای بشر رمزگشایی نشده باشد.

انتقاداتی بر این اصل نظریه هوش مصنوعی وارد است؛ از جمله اینکه هر انسانی می‌تواند نفس خود را (که دربرگیرنده ذهن است) جدای از جسمش درک کند (برهان هوای طلق ابن سینا)؛ و این دوگانگی نفس و بدن به گونه‌ای است که حتی با قطع شدن چند عضو بدن یک انسان یا جایگزینی آنها با قطعات مکانیکی، کمترین تغییر یا نقصی در نفس و شخصیت او ایجاد نمی‌شود. البته اندیشمندان غربی هم مسئله دوگانگی نفس و بدن در فلسفه ذهن را به شکلی تقریباً مشابه مطرح نموده و منتقدان نقد کرده‌اند. رنه دکارت (۱۵۹۶-۱۶۵۰) به‌عنوان شخصیت مطرح این اندیشه شهرت یافته است (ر.ک: چرچلند، ۱۳۸۶، ص ۲۴ و ۲۵).

از دیگر ایرادهای مهم اینکه برخی واقعیات خارجی در مورد فعالیت ذهن انسان به هیچ وجه با قابلیت‌های مغز مادی سازگار نیست. برای مثال، «تله‌پاتی» یا رابطه ذهنی دو فرد از راه دور، «رو‌بایاهای صادق» که در آن حقایق واقعی و دقیق به فرد الهام می‌شود و «آتوسکپی» به معنای جدا شدن موقت روح از بدن و مشاهده جسم بی‌جان خود، به هیچ وجه با ادعای انحصار ابزار ادراکی انسان به مغز سازگار نیست.

توانایی موجود مادی مشابه مغز، بر انجام همه فعالیت‌های ذهن

از نظر طرفداران نظریه هوش مصنوعی، اگر یک رایانه پیشرفته بتواند دقیقاً رفتار مغز انسان را تقلید کند، باید بپذیریم که یک ذهن مانند ذهن انسان دارد.

با توجه به انتقادات وارد بر اصل پیشین، پایه این اصل هم سست می‌شود؛ چون وقتی ثابت شود برخی عملکردهای ذهن انسان توسط غیر مغز انجام می‌شود و رایانه فرضی تنها عملکرد مغز را بازنمایی می‌کند، روشن است که هوش مصنوعی محقق نمی‌شود.

. نگاه قرآن به انسان

خلقت انسان، جایگاه او، روش زندگی و ابعاد وجودی‌اش، آیات بسیاری از قرآن کریم را به خود اختصاص داده است. با کنار هم قرار دادن آیات مربوط به انسان می‌توان به نظر قرآن درباره ماهیت حقیقی این موجود رمزآلود دست یافت. در ادامه به مهم‌ترین بیانات قرآن درباره انسان که به نوعی در ارتباط با بحث حاضر است، می‌پردازیم؛ سپس میزان سازگاری هر یک را با اصول نظریه هوش مصنوعی بررسی خواهیم کرد.

قرآن و انسان دویعدی

بررسی آیات نشان می‌دهد که از نظر قرآن کریم وجود انسان منحصر به بدن مادی او نیست؛ بلکه دارای بعدی غیرمادی نیز هست که اصل ماهیت انسانی او به شمار می‌آید. باورمندی به این بعد ثانوی در انسان رابطه نزدیکی با مسئله معاد نیز دارد. از نظر قرآن کریم، انسان با مرگ جسم خود پایان نمی‌پذیرد؛ بلکه بعد غیرمادی او در نشئه دیگری به حیات خود ادامه می‌دهد. این دو اصل در نگاه قرآن به انسان، جایگاه مهمی در فلسفه ذهن اسلامی دارد. در ادامه، ذیل دو عنوان «روح» و «دنیا و آخرت»، به آیات مربوط به ابعاد وجودی انسان در قرآن می‌پردازیم:

روح

قرآن، بعد دوم انسان را روح معرفی می‌کند؛ چنان که در آیه شریفه خطاب به فرعون می‌فرماید: «فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً» (یونس: ۹۲). در این آیه، فرعونی که خداوند او را غرق کرده و بدن مرده‌اش به خواست خدا برای عبرت آیندگان سالم مانده است، مورد خطاب قرار می‌گیرد؛ یعنی از نگاه قرآن، فرعون به‌عنوان یک انسان، حتی بدون بدن خود یک شخصیت کامل دارد که می‌تواند محتوای عبارت آیه را به خوبی درک کند.

از نگاه قرآن، انسان علاوه بر پیکر جسمانی خود، روحی دارد که شخصیت و هویت او را تشکیل می‌دهد. این بعد وجودی انسان - که گاهی در قرآن از آن به نفس نیز تعبیر می‌شود (انعام: ۹۳؛ توبه: ۸۵ و ۸۵؛ زمر: ۴۲) - مجرد (غیرمادی) است^۱ و پس از مرگ، جسم از آن جدا می‌شود،^۲ و حیات خود را در نشئه دیگری ادامه می‌دهد (بقره: ۱۵۴؛ زمر: ۴۲). قرآن کریم این حیات را حیات واقعی می‌داند (عنکبوت: ۶۴) و کسانی را که انسان را تنها جسمانی می‌پندارند، به سختی نکوهش می‌کند (اسراء: ۴۸ و ۴۹؛ مریم: ۶۶؛ رعد: ۵) و آگاه‌سازی مردم درباره زندگی پس از مرگ را یکی از رسالت‌های پیامبران الهی برمی‌شمارد (سبأ: ۴۶؛ اعراف: ۵۹؛ هود: ۸۴؛ عنکبوت: ۳۶).

تردیدی نیست که در همه جای قرآن از روح با عظمت و احترام یاد شده و خداوند روح دمیده شده در انسان را به خود منسوب می‌کند^۳ و به آن سوگند یاد می‌کند:

وَتَنْفَسُ وَمَا سَوَّاهَا (شمس: ۷)
وَلَا أَقْسِمُ بِاللُّؤَامَةِ (قیامه: ۲)

دنیا و آخرت

از نگاه قرآن، همه انسان‌ها مردن (یعنی جداشدن روح از بدن مادی) را می‌چشند و مرگ انسان‌ها پل میان زندگی دنیا و جهان پس از مرگ است (عنکبوت: ۵۷؛ واقعه: ۶۰؛ جمعه: ۸). از آنجا که با مردن انسان بدن او از بین می‌رود، روشن است که اعضای جسد او از جمله مغز، در حیات جدید انسان نقشی ایفا نمی‌کنند. قرآن دنیا را دار عمل و آخرت را محل پاداش و عقاب انسان‌ها بر اساس اعمالشان معرفی می‌کند (توبه: ۱۰۵؛ زلزله: ۷ و ۸). بخش عظیمی از آیات قرآن به وضعیت زندگی پس از مرگ برای انسان‌ها اختصاص دارد. رضوان الهی، بهشت و نعمت‌های بی‌پایان، آرامش و آسایش مطلق و حیات ابدی، به‌عنوان پاداش، و دوری از رحمت خداوند، ذلت و عذاب

دردناک به عنوان کیفر اخروی در قرآن آمده است. آیات بسیاری با این مضمون وجود دارد؛ مثلاً: فَأَمَّا مَنْ طَغَى * وَأَثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى * وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى (نازعات: ۳۷-۴۱)؛ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ (انفطار: ۱۳-۱۴).

بررسی میزان سازگاری پذیرش بعد روحانی انسان در قرآن با نظریه هوش مصنوعی

نظریه هوش مصنوعی، انسان را موجودی تماماً مادی و همه فعالیت‌های فکری و ادراکات او را ناشی از فعل و انفعالات پیچیده مغز انسان می‌داند. در این نگرش، هیچ اثری از بعد غیرمادی انسان نیست و در مواردی همچون هیپنوتیزم، تله‌پاتی، رؤیاهای صادقه، احضار ارواح و هرجا که سخن از وجود روح است و تاکنون کسی نتوانسته است توجیهی معقول برای تفسیر مادی آن بیاورد، دانشمندان علوم طبیعی و روان‌شناسان مادی تمام تلاش خود را صرف می‌کنند تا مجموعه‌ای از علل طبیعی و مادی برای آن تعریف کنند و اگر هم در مواردی از این کار عاجز می‌مانند و واهی بودن یافته‌های آنها قابل انکار نیست، به راحتی حل آن را به عهده آیندگان می‌گذارند و به انتظار پیشرفت بیشتر علوم طبیعی و باز شدن گره‌های باقی‌مانده می‌نشینند.

با این نگرش به انسان، تصور موجودی مادی مشابه او که بخشی از آن با تقلید دقیق عملکرد مغز انسان، همه فعالیت‌هایش را بازنمایی کند، کاملاً معقول و پذیرفتنی است؛ چراکه در این فرض، همه مقدمات و معادلات برای تحقق ادراک، تفکر و ارتقای علمی، در ماشین فرضی فراهم شده و تخلف معلول از علت تامه عقلاً محال است.

اما چنان که دیدیم، در قرآن کریم آیات بسیاری به روح انسان و مسائل مختلف مربوط به این بعد از وجود او پرداخته است. جسم مادی انسان که در نظریه هوش مصنوعی اصل و تمام هستی انسان است، در نگاه قرآن کریم بعد پست‌تر و به تعبیر روایات، مرکب روح شمرده می‌شود که فقط تا مرز انتقال انسان به دار حیات حقیقی با او همراهی می‌کند. انسان از نگاه قرآن موجودی بی‌ارزش است (قیامه: ۳۷؛ انسان: ۱) که خلقتش با دیدن شدن روح خدایی در او شایسته تحسین می‌گردد و تنها در صورتی رستگار و ارزشمند می‌شود که روح خود را به خواسته‌های پست و پوچ مادی آلوده نسازد.

البته برخی مدعی شده‌اند رویکرد پیوندگرایی در نظریه هوش مصنوعی را می‌توان با نگاه صدرایی به نفس انسان در فلسفه اسلامی جمع کرد (مطلبی کربکندی و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۱۹۱-۱۹۳)؛ زیرا فرض تحقق هوش مصنوعی در رویکرد پیوندگرایی، در واقع تصور مسیری مشابه رشد انسان (جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء) برای رایانه مبتنی بر بخشی از مغز انسان است؛ یعنی چنین محصولی که موجودی مادی است، بر اثر حرکت جوهری به مرحله تجرد نایل می‌شود. به عبارتی: «رویکرد پیوندگرایی، چون درصدد است تا با استفاده از شبکه‌های عصبی به این غایت دست یابد و طبیعتاً احتمال حرکت رو به تکامل در شبکه‌های عصبی وجود دارد (چون دست کم دارای حیات نباتی هستند)، پس می‌توان نتیجه گرفت از منظر حکمت متعالیه، احتمال دستیابی به غایت موجود هوشمند با این روش وجود دارد» (همان، ص ۱۹۲).

با وجود استدلال به ظاهر منطقی در مقاله مزبور، چند نکته شایسته تأمل است:

اولاً باید ثابت کرد اصل «حرکت تکاملی»، به همان شکلی که فلسفه صدرایی برای نفس انسان مفروض می‌گیرد، یعنی حرکتی که به انسان امکان می‌دهد تا از مادی بودن محض به مجرد برسد، چنین حرکتی اختصاص به نوع انسان ندارد و برای یک رایانه ساخته شده از ساختار عصبی هم همین حرکت عیناً قابل تصور است.

ثانیاً چه تضمینی وجود دارد که با صرف امکان حرکت تکاملی، موانعی در میان نباشد و محصول بشری هم عیناً مسیر تکاملی انسان را برود؟ خود مؤلف نیز به این مسئله توجه داشته است: «داشتن حرکت رو به تکامل، شرط لازم برای هوشمند شدن است و نه شرط کافی؛ و حکمت متعالیه در زمینه شروط کافی برای ایجاد یک موجود هوشمند، تاکنون نتیجه کاملی را ابراز نداشته است» (همان).

ثالثاً به راستی اگر چنین اتفاقی رخ دهد و در فرض مذکور، شبکه عصبی با حرکت رو به تکامل، به مرحله نفس حیوانی و سپس نفس ناطقه انسانی ارتقا یابد، یعنی تمام ادراکات و کمالات بعد روحانی انسان را (که در حکمت متعالیه نیز این بعد کاملاً پذیرفته است) دارا شود و به مجرد برسد، آیا به چنین موجودی جز انسان اطلاق می‌شود؟ این موجود را مقایسه کنید با کسی که فقط سرش به انسان‌های عادی شبیه است و به جای بقیه بدن، تنها تکه‌ای گوشت دارد؛^۵ انسان‌هایی را نیز می‌توان فرض کرد که با پیشرفت علم، بیشتر اعضای خود را از دست داده‌اند و با اعضای مصنوعی زندگی می‌کنند. آیا به چنین افرادی جز انسان گفته می‌شود؟

بنابراین به نظر می‌رسد اگر موجودی مادی (با هر جنس و ترکیبی که دارد)، به حدی از رشد رسیده باشد که شایستگی دریافت نفس ناطقه انسانی و دمیده شدن روح مجرد را به دست بیاورد، حقیقتاً یک انسان است؛ اگرچه جسم ظاهری و مادی او شکل متفاوتی داشته باشد.

جدا از مسئله روح، با توجه به آنچه درباره آیات حیات اخروی انسان گفته شد، حیات ابدی مورد نظر قرآن برای انسان در عالم پس از مرگ نیز جز با پذیرش بعد غیرمادی برای او امکان ندارد؛ زیرا بعد مادی انسان‌ها با مرگ کاملاً نابود می‌شود و هیچ جزئی از انسان باقی نمی‌ماند که حیات مورد نظر قرآن را به آن جزء نسبت دهیم.

بنابراین، نگاه قرآن به روح مجرد انسان و جایگاه رفیع آن، و نیز حیات دوساختی انسان در دنیا و آخرت، فاصله بسیاری با نگاه مادی‌پندارانه به انسان در نظریه هوش مصنوعی دارد و به نظر می‌رسد راهی برای سازش میان این دو نگرش وجود ندارد.

استعدادها و قابلیت‌های وجودی انسان

خلافت الهی، کرامت و تسلط بر آسمان و زمین

طبق آیات شریفه قرآن، خداوند انسان را خلیفه (جانشین) خود بر روی زمین قرار داده است (بقره: ۳۰؛ ص: ۲۶). ارزش این خلافت به قدری بوده که ملائکه به واسطه آن، مأمور به سجده بر انسان شده‌اند (بقره: ۳۴؛ اعراف: ۱۱؛ اسراء: ۶۱؛ کهف: ۵۰؛ طه: ۱۱۶؛ حجر: ۳۹؛ ص: ۷۲). قرآن کریم در کنار خلافت الهی، از تکریم همه انسان‌ها

(بنی آدم) توسط خداوند و برتری آنها بر بسیاری از آفریدگان نیز سخن گفته است (اسراء: ۷۰). همچنین در بسیاری از آیات قرآن به تسخیر خورشید و ماه و ستارگان، شب و روز، دریاها و رودها و کشتی‌ها و هر آنچه در آسمان و زمین است، برای انسان اشاره شده است (ابراهیم: ۳۳ و ۳۲؛ نحل: ۱۲ و ۱۴؛ حج: ۶۵؛ لقمان: ۲۰؛ جاثیه: ۱۲ و ۱۳) که این تسخیر نیز در جهت همان خلافت و برای رسیدن به هدف مورد نظر خداوند از خلقت انسان قرار دارد.

فطرت الهی (گرایش)

از نگاه قرآن، انسان در کنار غرایز حیوانی - که به بعد مادی‌اش مربوط می‌شود- دارای فطرتی الهی است: یعنی خلقتی بر اساس گرایش به توحید دارد (روم: ۳۰). این فطرت که در همه انسان‌ها مشترک است، تبدیل‌پذیر نیست؛ اما گاهی ممکن است غبار غفلت بر آن بنشیند (ق: ۲۲؛ انبیاء: ۹۷ و آیات مشابه، مانند: اعراف: ۱۳۶، ۱۴۶، ۱۷۹؛ یونس: ۹۲؛ نحل: ۱۰۸؛ انبیاء: ۱؛ روم: ۷؛ یس: ۶). انسان‌ها بر اساس فطرت خود گرایش به پرستش کمال مطلق دارند؛ هرچند گاهی در گزینش مصداق به بیراهه می‌روند و خدایان دیگری را به جای الله می‌پرستند (اعراف: ۱۳۸-۱۴۰؛ نمل: ۲۳ و ۲۴؛ طه: ۸۸ و ۸۹. همچنین آیات مشابه: صافات: ۱۲۵ و ۱۲۶؛ طور: ۴۳؛ نمل: ۶۰-۶۴؛ حجر: ۹۶؛ ق: ۲۶؛ انبیاء: ۶۷ و ۶۶؛ مائده: ۷۶؛ رعد: ۱۶؛ فرقان: ۳).

انتخابگری در تعارض هوا و عقل

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان در قرآن این است که در وجود او دو قوه سائقه متضاد قرار داده شده است. این دو گرایش به صورت نفس اماره و نفس لوامه در زندگی انسان‌ها بروز می‌کند (قیامه: ۲؛ یوسف: ۵۳). نفس اماره، انسان را به هوا و هوس‌های پست فرامی‌خواند؛ و نفس لوامه که از نمودهای عقل است، انسان را به کمالات اخلاقی فرامی‌خواند و او را از فساد برحذر می‌دارد. انسان در دنیا مختار است تا در موارد تعارض میان این دو گرایش درونی خود، هر یک را انتخاب کند و از آن تبعیت نماید؛ ولی از نظر قرآن، تزکیه نفس - که حاصل پذیرش سختی تبعیت از نفس لوامه است - باعث رستگاری انسان می‌شود و آلوده ساختن آن - که اثر پیروی از هواهای پست است - او را بیچاره می‌کند (شمس: ۷-۱۰). طبق آیات قرآن، نفس در عالی‌ترین مراتب تزکیه، به آرامش و اطمینان می‌رسد (فجر: ۲۷ و ۲۸). اهمیت انتخابگری انسان و ویژگی‌های نفس او از قسم‌های متعدد خداوند به آنها خورده است آشکار می‌شود (شمس: ۷؛ قیامه: ۲).

استعداد ترقی و رسیدن به کمال (قرب)

از نگاه قرآن، مهم‌ترین پیامد انتخابگری انسان این است که او را در قوسی از صعود و نزول جایگاه ارزشی قرار می‌دهد. انسان در بعد منفی از حیوان پست‌تر می‌شود: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹)؛ اما در بعد مثبت جایگاهی دارد که او را از فرشتگان مقرب الهی نیز فراتر می‌برد: «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ *

مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ... * ثُمَّ ذَا فَتَدَلَّىٰ * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ * فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ * مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ» (نجم: ۱-۱۱).

بهره‌گیری درست از این استعداد ترقی و رسیدن به مقام قرب الهی، که بالقوه در همه انسان‌ها وجود دارد، فوز و فلاح قرآنی است.

بررسی میزان سازگاری قابلیت‌های وجودی انسان در قرآن با نظریه هوش مصنوعی

آنچه در آیات فوق درباره استعدادها و قابلیت‌های وجودی انسان آورده‌ایم، نشان می‌دهد که از نگاه قرآن، انسان استعدادها و قابلیت‌هایی دارد که ارتباطی به بعد مادی او ندارد. خلافت، فطرت، انتخابگری و امکان ترقی به مقام قرب، هیچ کدام از آثار فعالیت مغزی انسان نیستند؛ بنابراین اگر وجود انسان را صرفاً مادی بدانیم، این قابلیت‌ها و استعدادها در کجای انسان نهفته است؟ حقیقت این است که اینجا هم نگاه انسان‌شناختی قرآن هیچ مسانحتی با اصول نظریه هوش مصنوعی ندارد و ماشین متفکر دست‌ساز بشر هیچ یک از این قابلیت‌های نفس انسان را در خود نخواهد داشت.

شاید طرفداران نظریه هوش مصنوعی اصرار داشته باشند که رایانه‌های پیشرفته می‌توانند روزی در توان اندیشیدن و کسب آگاهی با انسان رقابت کنند و چه‌بسا از او پیشی بگیرند.^۶ لازمه طبیعی چنین فرضی این است که رایانه‌ها در بهره‌گیری از امکانات مادی و طبیعی محیط نیز هم‌تراز یا برتر از انسان عمل خواهند کرد. به عبارت روشن‌تر، دریاها و زمین و آسمان به تسخیر آنها نیز درخواهد آمد و این موجودات در کرامت با انسان‌ها شریک خواهند بود. تصور چنین فرضی مشکل نیست؛ چون رمز تسلط انسان‌ها بر طبیعت و به خدمت گرفتن آن، در تفکر قوی و ذهن خلاق بشر نهفته است و هر موجود دیگری که از این موهبت بهره‌مند شود نیز می‌تواند همان تسلط را داشته باشد.

اما این سطح از برگزیدگی انسان، یعنی کرامت و تسخیر، یک امتیاز عام و دارای ارزش عرضی و مشروط است و تنها هنگامی که در راستای هدف خلقت انسان به کار گرفته شود، باعث تعالی او و حائز جایگاه ارزشی خواهد بود. با این وصف، اثبات برخورداری رایانه‌های پیشرفته فرضی از این امتیاز، در واقع روی دیگر سکه هوشمندی و لازمه طبیعی آن است، نه چیز دیگر؛ و چون این امتیاز در راه هدف عالی خلقت قرار نمی‌گیرد، ارزشی محسوب نمی‌شود.

نگاه قرآن به معارف بشری

آیات بسیاری از قرآن کریم هستند که در آنها به طور مستقیم یا غیرمستقیم از برخی مدرکات و معارف ویژه در انسان‌ها سخن به میان آمده است؛ معارفی که با آگاهی‌های عادی و ادراکات روزمره انسان‌ها در زندگی خود تفاوت ماهوی دارد. این آیات از آگاهی‌هایی سخن می‌گویند که برخلاف روند رایج در کسب معلومات، از راهی غیرمعمول به انسان اعطا می‌شوند یا ناگهان از او سلب می‌گردند. در ادامه به این بخش از ویژگی‌های معرفتی انسان در قرآن می‌پردازیم و میزان سازگاری آن را با نظریه هوش مصنوعی بررسی می‌کنیم:

«دریافته‌های غیرعادی علم» در قرآن

وحی به انسان

«وحی در اصطلاح عبارت است از تفهیم ویژه یک سلسله حقایق و معارف از جانب خداوند به انسان‌های برگزیده (پیامبران) از راهی غیر از طرق عادی معرفت (تجربه، عقل، شهود عرفانی) برای ابلاغ به مردم و راهنمایی آنان» (کریمی، ۱۳۸۶، ص ۳۹). بنابراین، «وحی، شعور و درک ویژه‌ای در باطن پیامبران است که درک آن جز برای آحادی از انسان‌ها که مشمول عنایات الهی قرار گرفته‌اند، ممکن نیست» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۵۷). اگرچه برخی به دلیل استبعاد نسبت به قابلیت انسان برای چنین درکی یا به دلایل دیگر، این دریافت را منکر شده‌اند (کریمی، همان، ص ۴۶-۵۰)، اما نظر صحیح این است که وجود چنین دریافتی از قرآن کریم استفاده می‌شود.

علم به غیب

علم به غیب، آگاهی از حقایق باطن عالم است که برای انسان‌های عادی امکان ندارد و از آنها غایب است. طبق آیات قرآن کریم آگاهی از غیب مخصوص خداوند است (انعام: ۵۹؛ یونس: ۲۰؛ نمل: ۶۵) و جز او هیچ کسی به آن علم ندارد. البته خداوند هر کسی را که خودش بخواهد، از غیب آگاه می‌سازد (آل عمران ۴۴ و ۱۷۹ و آیات دیگر). بنابراین در میان انسان‌ها کسانی هستند که به اذن خداوند بر حقایق هستی علم پیدا می‌کنند.

علم به اسماء

قرآن کریم در نقل داستان آفرینش انسان، از تعلیم اسماء به او از سوی خداوند اشاره می‌کند (بقره: ۳۰-۳۴). اگرچه تفاسیر قرآن در بیان این تعلیم و نیز حقیقت اسامی اتفاق نظر ندارند، اما آنچه مسلم است اینکه ملائکه با وجود شأن والایشان، از این اسماء اطلاع نداشتند و همین شرف انسان، عامل خلافت او در زمین و سجده ملائکه بر او بود.

علم لدنی / الهام

در قرآن کریم بر این نکته تأکید شده است که دستیابی به بسیاری از معارف، از راه تفکر و تأمل و با داشتن گوش شنوا میسر می‌شود؛^۷ اما در برخی آیات از مسائلی سخن به میان آمده است که درک آنها برای هر کسی ممکن نیست. طبق آیات شریفه قرآن کریم خداوند غیر از وحی‌ای که بر انبیا نازل می‌کند، علوم و معارفی را نیز به صورت الهام یا علم لدنی در اختیار انسان‌ها قرار می‌دهد.^۸ از نظر قرآن دریافت این معارف فقط با فراهم آوردن شرایط معنوی خاصی برای انسان ممکن می‌شود و داشتن فکر و عقل مادی که در اختیار همه انسان‌ها قرار دارد، برای رسیدن به آن معارف کافی نیست. از جمله این موارد می‌توان به آیتی اشاره کرد که در آنها برخورداری از تقوا، یقین، انابه، ایمان، روحیه صبر و شکر، قلب (سلیم) و خوف از قیامت، به‌عنوان پیش‌شرط درک بعضی حقایق شمرده شده است.^۹

سلب آگاهی

طبق آیات قرآن کریم، اعمال خوب و بد انسان‌ها در درازمدت بر روح آنها اثر می‌گذارد. گناهان باعث می‌شود تا قلب انسان منحرف و به روی حقیقت بسته شود. در این صورت، انسان از درک حقایق عاجز می‌شود و گوش و

چشم و زبان باطنی او از کار می‌افتد (فضل بن حسن، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۴۷). در برخی از آیات، عمل کر و کور و... کردن به خداوند نسبت داده شده است که بر مبنای توحید افعالی تفسیر می‌شود. در آیات شریفه، چنین کسانی با وجود در اختیار داشتن اعضای بدن و اندام‌های حسی، کرو کور و لال شمرده شده‌اند (بقره: ۱۸، ۸۸، ۱۷۱. همچنین آیات مشابه: مائده: ۷۱؛ انعام: ۳۹؛ انفال: ۲۲؛ یونس: ۴۲، ۴۳، ۷۴؛ انبیاء: ۴۵؛ فرقان: ۷۳؛ نمل: ۶۶، ۸۰، ۸۱؛ روم: ۵۲، ۵۹؛ زخرف: ۴۰؛ محمد: ۱۶، ۲۳؛ اعراف: ۶۴، ۱۰۰، ۱۰۱؛ رعد: ۱۹؛ حج: ۴۶؛ فصلت: ۱۷، ۴۴؛ نساء: ۱۵۵؛ توبه: ۸۷؛ نحل: ۱۰۸؛ غافر: ۳۵؛ منافقون: ۳). این بدان معناست که وجود یا عدم ابزارهای ادراک مادی انسان، در این محرومیت از آگاهی نقشی ندارند.

وجدان (نفس لوامه)

قرآن کریم از وجود بینشی به نام نفس لوامه در وجود انسان‌ها خبر داده است (قیامه: ۲). طبق تعریف تفاسیر، نفس لوامه در وجود مؤمنین (یا همه انسان‌ها) آنها را بر معصیت یا کوتاهی در طاعت سرزنش می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۱۰۳). از آیات قرآن چنین برمی‌آید که آگاهی‌های نفس لوامه از جنس علوم اکتسابی نیست و درک خیر و شر و تشخیص اجمالی راه سعادت، در نهاد انسان‌ها قرار داده شده است (شمس: ۸۷).

فطرت توحیدی (بینش)

از آیات قرآن چنین برمی‌آید که انسان‌ها در نشئه‌ای پیش از این دنیا به ربوبیت خداوند اعتراف کرده‌اند و این اعتراف به گونه‌ای بوده که در روز قیامت می‌شود به آن احتجاج کرد (اعراف: ۱۷۲). این شهادت، از روی علم حضوری، یعنی شهود ربوبیت خداوند صورت گرفته است. «به نظر می‌رسد این مکالمه حضوری که قاطع هر عذری است، خطای در تطبیق را هم نفی می‌کند و این جز با علم حضوری و شهود قلبی حاصل نمی‌شود و روایات فراوانی مشتمل بر تعبیر «رؤیت» و «معاینه» این مطلب را تأیید می‌کند» (مصباح، ۱۳۶۷، ج ۱-۳، ص ۳۹). قرآن کریم یکی از رسالت‌های مهم انبیا را «تذکر» یا یادآوری این عهد فراموش شده می‌داند (غاشیه: ۲۱ و ۲۲؛ طه: ۲-۴؛ اعلی: ۹؛ اسراء: ۴۱). این یافت درونی در انسان‌ها فطری است؛ یعنی در همه انسان‌ها وجود دارد. طبق آیات شریفه قرآن ممکن است بنا به عللی فطرت در برخی از انسان‌ها زیر غبار غفلت پوشیده بماند؛ اما در هنگام بروز مشکلات و واقع شدن در شرایطی همچون گرفتاری در توفان دریایی و ترس از غرق شدن، بیدار می‌شود و انسان در این لحظات که از همه چیز و همه کس بریده شده، با تمام وجود خداوند را می‌یابد (یونس: ۱۲؛ اسراء: ۶۷؛ نحل: ۵۳).

بررسی میزان سازگاری نگاه قرآن به معارف بشری، با نظریه هوش مصنوعی

از آنچه درباره آیات مرتبط با معارف بشری در قرآن گفتیم، برمی‌آید که امکان تحقق هوش مصنوعی به معنای موجودی که بتواند تمام قابلیت‌های ذهنی انسان را بازنمایی کند، از جهات مختلف با مبانی انسان‌شناختی قرآن ناسازگار است. این ناسازگاری در همه ابعاد معرفتی فوق‌الذکر مشهود است:

دریافته‌های غیرعادی علم؛ وحی، علم به غیب، علم به اسماء، و علم لدنی، همگی آگاهی‌هایی هستند که بر اساس رابطه انسان با عالم ملکوت به او افزوده می‌شوند. دریافت این آگاهی‌ها مستلزم آن است که انسان دست‌کم در یک بعد از وجود قابلیت ارتباط با عالم غیرمادی را داشته باشد. بنابراین، به هیچ وجه نمی‌توان نظریه هوش مصنوعی را که از اساس منکر هر گونه بعد غیرمادی برای انسان است و دریافت‌های ذهن او را محصور در فعل و انفعالات مغز مادی می‌داند، با نظریه قرآن جمع کرد.

به خصوص در علم به اسماء که معیار خلافت است و انسان به واسطه آن جایگاه حقیقتاً والایی در نظام هستی دارد، حتی فرشتگان مقرب الهی نیز از دریافت آن عاجزند و چنان که برخی مفسران نیز اشاره کرده‌اند، اگر دانستن اسمای الهی به سادگی آموخته‌های عادی بشر می‌بود، ملائکه نیز بعد از شنیدن از زبان حضرت آدم علیه السلام به آنها علم پیدا می‌کردند و آدم علیه السلام دیگر شرفی بر آنها نداشت (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۱۷ و ۱۱۸). این علم چیزی فراتر از دانش عادی و آموختنی بوده که فقط در نهاد انسان قرار داده شده است. بنابراین تا وقتی خداوند راز خلافت، یعنی علم به اسمای الهی را به موجودی عطا نکرده باشد، شایسته مقام خلافت نمی‌گردد؛ هرچند دارای ذهنی قوی‌تر از انسان نیز باشد. با این حساب، رایانه هوشمند که به کلی ملکه چنین علمی را ندارد، هیچ‌گاه نمی‌تواند در مقام خلافت هم‌نشین انسان شود.

البته چنان که گفته شد، انسان‌ها هم فقط با شرایط خاصی قابلیت دریافت چنین معارف والا و خاصی را پیدا می‌کنند؛ ولی به هر حال در خمیرمایه نوع انسان استعداد دریافت همه این معارف نهفته است و اگر کسانی به علت انتخابگری و رفتار ناشایست خود، از این دریافت‌ها محروم می‌مانند، خودشان مقصرند.^{۱۰} درحالی که یک محصول هوشمند هرچقدر دقیق عملیات مغزی انسان را تقلید کند، هیچ‌گاه ذره‌ای از علم به اسماء، علم به غیب، وحی یا الهام را درک نخواهد کرد.

سلب آگاهی: تأکید قرآن کریم بر این واقعیت که کوری، لالی و بیماری قلب کافران در عین سلامت گوش، چشم، زبان و قلب و با عملکرد صحیح مغز اتفاق می‌افتد (حج: ۴۶)، نشان می‌دهد که سلب آگاهی مطرح در قرآن کاملاً با بعد جسمی انسان بیگانه است و کسی که بعد غیرمادی انسان را انکار کند نمی‌تواند، هیچ نظری در مورد این حقیقت قرآنی داشته باشد.

گفتیم که نظریه هوش مصنوعی به دست آوردن و از دست دادن تمامی اطلاعات انسان را فرایند فیزیکی مغز می‌پندارد؛ پس چگونه می‌تواند محرومیت از نوعی آگاهی را خارج از این قاعده توجیه کند؟ به عبارت دیگر، طرفداران این نظریه نمی‌توانند این سخن قرآن کریم را بپذیرند که انسانی با سلامت کامل جسم و مغز، در برابر برخی مسائل خاص کر و کور و لال شود یا مجموعه‌ای از آگاهی‌های خود را از دست بدهد. بنابراین به نظر می‌رسد مسئله سلب آگاهی در قرآن، با اصول نظریه هوش مصنوعی ناسازگار است.

وجدان: چنان که گفتیم، از نظر قرآن وجود قوه یا درکی در انسان که او را بر خطا بودن کردارش هشدار می‌دهد، یک موهبت خدادادی و الهام به نفس انسان است. حتی انسانی که از هرگونه تعلیمات اخلاقی و اجتماعی به دور بوده

است، حسن و قبح کلیات امور اخلاقی، مثل عدل و ظلم، صدق و کذب و امانت‌داری و خیانت را تشخیص می‌دهد و خود را بر تخلف از مقتضای آنها سرزنش می‌کند؛ مگر اینکه پرده عناد خودخواسته بر وجدانش کشیده باشد.

حال موجودی را فرض می‌گیریم که تنها می‌تواند کار مغز انسان را تقلید کند. این هوش مصنوعی از کجا و با چه مایه‌ای می‌تواند خیر و شر را تشخیص دهد تا بر اساس آن خود را سرزنش کند؟ بنابراین به نظر می‌رسد در این مورد هم نگاه قرآن به دریافت بشر با نظریه هوش مصنوعی سازگاری ندارد.

فطرت توحیدی: ادعای قرآن کریم این است که انسان‌ها در درک خود از توحید، هیچ تعلیمی ندیده‌اند و این آگاهی را از پیش از تکوین جنبی داشته‌اند.^{۱۱} در این ادعای قرآن کریم دو نکته وجود دارد: ۱. آگاهی بدون آموختن؛ ۲. علم پیش از انعقاد نطفه.

شاید نکته اول در علوم طبیعی چندان نامأنوس نباشد؛ چراکه غریزه هم در حیوانات و از جمله انسان به همین شکل است؛ یعنی حیوانی که هیچ تعلیمی ندیده باشد و از بدو تولد به‌دور از هموعان خود بزرگ شده باشد نیز در کارهایی مثل لانه‌سازی، جفت‌گیری و فرار از خطر، مانند سایر افراد نوع خود عمل می‌کند؛ اما پذیرش نکته دوم برای مادی‌گرایان آسان نیست. اثبات جهانی فراتر از این دنیای مادی که انسان‌ها پیش از تولد در آن جهان درکی از خداوند پیدا کرده باشند، در تناقض با مبانی این گروه است. طرفداران نظریه هوش مصنوعی که همه آگاهی‌های انسان را حاصل فعل و انفعالات مادی مغز انسان می‌دانند، چگونه می‌توانند برای انسان نوعی آگاهی را پیش از انعقاد نطفه و قبل از اینکه اثری از سلول‌های مغزی باشد، بپذیرند؟

بنابراین به نظر می‌رسد، مسئله فطرت توحیدی انسان که بارها در قرآن کریم به آن اشاره شده است، هیچ سختی با نظریه هوش مصنوعی ندارد و با آن قابل جمع نیست.

نتیجه‌گیری

اگرچه در فضای فکری غرب، بحث از امکان تحقق هوش مصنوعی قوی به طور جدی مطرح می‌شود، اما در فضای فکری اسلام و در میان فلاسفه اسلامی این بحث رونق چندانی ندارد. به نظر می‌رسد علت اصلی این بی‌رغبتی، ناسازگاری نظریه هوش مصنوعی با مبانی انسان‌شناختی قرآن کریم و به تبع آن، مبانی انسان‌شناختی فلسفه اسلامی باشد. آنچه در این نوشتار در قالب نگاه قرآن از دو جهت، یعنی نگاه به انسان و نگاه به معارف بشری گذشت، نشان می‌دهد که از منظر قرآن کریم مقایسه هوش مصنوعی و توانایی‌های فرضی آن با انسان و قابلیت‌های معرفتی او امری باطل و ناپذیرفتنی است؛ چراکه ماهیت این دو موجود، به کلی با یکدیگر متفاوت است. از نظر قرآن، انسان موجودی دارای بعد والای روحانی و مجرد است که می‌تواند با درک رابطه بندگی خود با خداوند و کسب معارف الهی از طرق مختلف، راه‌های کمال عرفانی را تا رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی ببیماید یا در قوس نزولی از هر موجودی پست‌تر شود و در دنیای پس از مرگ به سعادت ابدی یا شقاوت ابدی برسد.

مقایسه چنین موجودی با یک جسم مادی که بیشترین توانایی او محدود به تقلید از مغز انسان در حل محاسبات ریاضی یا تحلیل داده‌های صرفاً مادی و برنامه‌ریزی بر اساس آن می‌باشد، امر سخیفی است که جز با مبانی خودساخته مادی‌گرایان نمی‌توان برای آن وجهی دست‌وپا کرد.

عمده تفاوت‌های میان نظریه قرآن با اصول نظریه هوش مصنوعی، به نوعی به مسئله «روح» و یک‌بعدی یا دوبعدی دانستن وجود انسان بازمی‌گردد. در عظمت انسان قرآن همین بس که خداوند روح او را منتسب به خود کرده است؛ هرچند از دیدگاهی که توان درک خدای فرامادی را ندارد، انتظار شناخت روح بیجاست: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء: ۸۵).

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مثال، درک ما از کلی انسان، هیچ یک از خواص ماده، از قبیل طول و عرض و مکان و زمان را ندارد.
۲. «قل الروح من امر ربي» (روح مربوط به مرحله امر است، نه خلق؛ ر.ک: المیزان ج ۱۳ ص ۱۹۸)؛ «نفخت فيه من روحي» (انتساب روح به خداوند که مجرد است)؛ «ثم انشأناه خلقا آخر» (تفاوت اساسی در مرحله اخیر آفرینش جنین که آن را از مراحل قبلی کاملاً متمایز می‌کند، این است که در این مرحله، از مادی بودن خارج می‌شود و روحی غیرمادی در او دمیده می‌شود) (ر.ک: معارف قرآن ۱-۳، ص ۳۵۸ و ۳۵۹)؛ «یا لیتنی کنت ترابا» (از این تعبیر استفاده می‌شود که انسان غیر از جسم خاکی خود چیز برتری داشته که حالا آرزو می‌کند کاش نمی‌داشت).
۳. لذا در آیات قرآن از مرگ به «توفی» (تمام و کمال گرفتن) تعبیر می‌شود؛ به عبارتی، از نگاه قرآن در جریان مردن، ملائکه الهی تمام وجود انسان را از بدنش برمی‌گیرند. پس بعد اصلی وجود انسان چیزی غیر از جسد مادی اوست: «قل یتوفاکم ملک الموت»؛ «توفته رسلنا»؛ و آیات بسیار دیگر که در آنها مشتقات «توفی» به کار رفته است.
۴. عباراتی از قبیل: من روحی / روحنا / روح منه.
۵. حتی نظر کسانی که مغز انسانی را معیار هویت افراد بشر قرار داده‌اند؛ به طور جدی مورد انتقاد قرار گرفته است (امیراحسان کرباسی‌زاده و حسین شیخ‌رضایی، آشنایی با فلسفه ذهن، ص ۱۲۰-۱۲۴).
۶. در برخی اظهارات اغراق‌آمیز برخی طرفداران نظریه هوش مصنوعی آمده است: نسل بعدی رایانه‌ها آن‌قدر هوشمند هستند که ما شانس آورده‌ایم، اگر آنها بخواهند ما را در اطراف منزل همچون حیوانات اهلی نگه دارند! (کارکن بیرق، ۱۳۸۷، ص ۶۵ و ۶۶).
۷. روم: ۸؛ سبأ: ۴۶. همچنین این آیات: اولی الالباب = ص: ۴۳؛ زمر: ۹؛ رعد: ۱۹؛ یوسف: ۱۱۱؛ بقره: ۲۹۶؛ آل‌عمران: ۷ و ۱۹۰؛ تعقل = روم: ۲۴؛ جائیه: ۵؛ نحل: ۱۲ و ۶۷؛ بقره: ۱۶۴؛ رعد: ۴؛ عنکبوت: ۲۹؛ توسم = حجر: ۸۷؛ قلب = ق: ۳۷؛ تذکر = نحل: ۱۳؛ گوش شنوا = یونس: ۶۷؛ نحل: ۶۵؛ اولی النهی = طه: ۵۴ و ۱۲۸.
۸. بقره: ۲۸۲. در موارد متعددی از آیات نیز تعبیر «الذین اوتوا العلم» آمده است که به علم غیر‌آموختنی اشاره دارد. یکی از موارد متعدد دریافت علوم از طریق الهام، عنایتی بود که به مرحوم کربلایی کاظم شد و در یک لحظه حافظ کل قرآن گردید؛ این شاهد روشن، به تأیید بسیاری از بزرگان نیز رسید.
۹. یقین = ذاریات: ۲۰؛ جائیه: ۴؛ خوف قیامت = هود: ۱۰۳ / شکر = ابراهیم: ۵؛ تقوا = یونس: ۶؛ ایمان = بقره: ۲۴۸؛ آل‌عمران: ۴۹؛ انعام: ۹۹؛ حجر: ۷۷؛ نحل: ۷۹؛ نمل: ۸۶ / انابه = سبأ: ۹؛ غافر: ۱۳؛ صبر = فصلت: ۳۵؛ قصص: ۸۰.
۱۰. از نظر قرآن، هر کسی مقدمات رشد معنوی خود را فراهم کند به این حقایق دست می‌یابد: بقره: ۲۸۲؛ تکوین: ۶.
۱۱. طبق آیه شریفه، اقرار انسان‌ها به توحید زمانی بوده است که آنها در اصلاص پدرانشان جای داشته‌اند (من ظهورهم).

منابع

- جمیل صلیبا، ۱۹۸۲م، *المعجم الفلسفی*، بیروت، دارالکتب اللبنانی - قاهره، دارالکتب المصری.
- چرچلند، پاول، ۱۳۸۶، *ماده و آگاهی*، ترجمه امیر غلامی، تهران، مرکز.
- حسین مطلبی کربکندی و دیگران، ۱۳۹۳، «بررسی فلسفی امکان تحقق هوش مصنوعی قوی با توجه به دیدگاه‌های مختلف در مسئله ذهن و بدن»، *فلسفه دین*، ش ۱، ص ۱۷۳-۱۹۶.
- زبیدی، محمدمرتضی، ۱۳۰۶ق، *تاج العروس*، بیروت، دار المکتبة الحیة.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصرخسرو.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۲ق، *القاموس المحیط*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۰۵ق، *المصباح المنیر*، قم، دارالهجرة.
- کارکن بیرق، حبیب، ۱۳۸۷، «نگرشی انتقادی به مسئله هوش مصنوعی»، *ذهن*، ش ۳۶-۳۷، ص ۵۹-۸۴.
- کرباسی‌زاده، امیراحسان؛ شیخ‌رضایی، حسین، ۱۳۹۱، *آشنایی با فلسفه ذهن*، تهران، هرمس.
- کریمی، مصطفی، ۱۳۸۶، *وحی‌شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- لو، جانانان، ۱۳۸۹، *مقدمه‌ای بر فلسفه ذهن*، ترجمه امیر غلامی، تهران، مرکز.
- مسعود امید، ۱۳۹۰، «نگاهی به نظریه ذهن - نفس در اصول فلسفه و روش رئالیسم»، *کتاب ماه فلسفه*، ش ۵۲، ص ۹۹-۱۰۶.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۶۷، *معارف قرآن* (۱-۳)، قم، در راه حق.